

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

۱۹ اپریل ۲۰۲۳

## آیا قهر انقلابی همان خشونت است؟

بررسی قهر انقلابی و تفاوت های آن با خشونت کور از این نظر اهمیت دارد که از زمان آغاز خیزش انقلابی مردم و جنبش زن زندگی آزادی، طیف وسیعی که قبلا در ضدیت کامل با انقلاب بودند اینک با نقاب انقلاب به میدان آمده اند. تا جایی که سلطنت طلبان و رسانه های وابسته به آن ها به انقلابیون دواشته ای بدل شده اند. نه به این دلیل که انقلاب را حمایت کنند بلکه آنرا از محتوا خالی کنند تا معنا و مفاهیم من درآوردی و وارونه ای به انقلاب دهند. تلاش اصلی آنان بر این است تا گذر از جمهوری اسلامی را مترادف با انقلاب بنمایانند. هر تغییر رژیمی را به مثابه یک انقلاب عرضه کنند و عملا در ضدیت و علیه انقلاب بکوشند، خیزش و مبارزات مردم را به شکست بکشانند و تجربه انقلاب ۵۷ یک بار دیگر تکرار شود. درحقیقت تغییراتی که بر اساس "رژیم چنج" که عمدتا توسط نیروی نظامی و یا فشارهای ناشی از نیروهای امپریالیستی بوجود می آید، یا تغییری که بر اثر یک رفرندام در چارچوب جمهوری اسلامی ممکن است به وقوع بپیوندد و یا هر تغییر رژیمی که اساس مناسبات قدرت و مناسبات تولیدی را حفظ کند، هیچکدام تغییری اساسی در موقعیت توده های مردم نخواهند گذارد. تنها یک جابجایی قدرت خواهد بود که عده ای از نمایندگان طبقه حاکمه و استثمارگر، با باند دیگری از همان طبقه و طبقات تعویض خواهند شد و همان روابط و مناسبات استثمارگرانه حفظ خواهد شد. گذشته از تغییرات سطحی، در موقعیت تحت انقیاد زنان تغییری اساسی رخ نخواهد یافت. هیچگونه تغییری در موقعیت ملت های تحت ستم صورت نخواهد پذیرفت. هر تغییر رژیمی بغیر از یک انقلاب واقعی در نهایت نقطه اتکاء اش همان دستگاه دولتی و ماشین سرکوبش خواهد بود. به همین دلیل اساس همان دستگاه دولتی را حفظ خواهد کرد. در حالیکه برای تغییر در مناسبات و روابط استثمارگرانه باید کل دستگاه دولتی همراه با ماشین سرکوبش در هم شکسته شود. این آن قهر انقلابی است که توسط مردم به کار برده می شود. در آن شرایط می توان از انقلاب سخن گفت و آنگاه است که جامعه نوین و نیروهای تولیدی آن می توانند به شکل نوینی که در خدمت توده های مردم و نه استثمارگران، سازمان یابند. چنین انقلابی تنها با وجود رهبری پرولتاریا و مستقر شدن دولت پرولتری امکان پذیر است. کسانی که با ایده انقلاب خشونت پر هیز به میدان می آیند چه آنانی که تظاهر به خشونت پر هیزی می کنند و چه آنانی که واقعا معتقد به انقلاب خشونت پر هیز هستند در تئوری هایشان تفاوت میان قهر انقلابی و خشونت کور و همچنین خشونت دولتی را مخدوش می کنند و آن دو را یکسان جلوه می دهند. تلاش آنها در نهایت ممانعت از وقوع یک انقلاب واقعی و در مسیر سرکوب انقلاب خواهد بود.

قهر انقلابی خشونت کور نیست. قهر انقلابی نه علیه توده های مردم و افراد جامعه بلکه علیه یک نظام و دستگاههای سرکوب و مرتجعین وابسته به آن است. بنابراین تفاوت های ماهوی میان قهر انقلابی و خشونت های رایج در جامعه و یا حتی خشونت کور و انتقام جویانه علیه رژیم وجود دارد. خشونت های دولتی و یا خشونت های سیاسی طبقات مرتجع و بورژوا علیه توده ها و بخصوص توده های زحمتکش و تحت ستم برای مرعوب کردن مردم و کنترل آنها بکار برده می شود. قهر انقلابی یک جنگ طبقاتی است و هدفش دفاع از منافع توده های مردم است. قهر انقلابی با ایده "هدف وسیله را توجیه می کند" هیچ گونه قربانی ندارد و تاکتیک اش در خدمت استراتژی آن می باشد و در مسیر ایجاد حکومت مردم بر مردم قرار می گیرد و دفاع از جان و امنیت توده های مردم را نیز بر عهده می گیرد. قهر انقلابی یک جنگ انقلابی است، جنگی با دشمنان طبقاتی. برای پیروزی در جنگ نمی توان و نباید به خشونت کور دست زد بلکه باید برنامه و تاکتیک و استراتژی داشت تا بتوان در فرآیند انقلاب توازن قوا را به نفع مردم و نیروی انقلاب دگرگون کرد. جنگی که از مراحل مختلف گذر می کند تا قدرت سیاسی را بدست آورد و بعد از کسب قدرت سیاسی، در هم شکستن قدرت دولتی کهن را به سرانجام رساند.

منظور از قهر انقلابی همچنین در هم شکستن ماشین دولتی جامعه کهن است. اگر بتوان قدرت طبقات ارتجاعی و ضد مردمی را بدون قهر سرنگون ساخت و همچنین ماشین دولتی را بدون استفاده از قهر در هم کوبید و آنرا با دولت نوین و سازماندهی نوینی در خدمت مردم، جایگزین کرد، بسیار مطلوب خواهد بود. اما آیا واقعا جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبش را میتوان بدون جنگ از قدرت به زیر کشید بدون شک توازن قوا به نفع نیروی انقلاب یک عامل و فاکتور فوق العاده مهم است. در حقیقت اکثریت مطلق مردم ایران مخالف جمهوری اسلامی بوده از آن تنفر و خشم دارند و این زمینه مهم و لازمی برای یک تغییر اساسی در جامعه است. اما جمهوری اسلامی با اتکاء به نیروی سرکوب و در دست داشتن اهرم های دولتی توانسته در قدرت باقی بماند. علاوه بر آن پتانسیل بخش مهمی از مخالفین جمهوری اسلامی زمانی بالفعل خواهد شد و فعالانه به مبارزه علیه جمهوری اسلامی خواهند پیوست که ابزار در هم شکستن قدرت حاکمه وجود داشته باشد و همچنین امکان و قدرت مقابله با قدرت نظامی جمهوری اسلامی را در چشم اندازشان ببینند.

علاوه بر آن بررسی علمی و تجارب انقلابات گذشته نشان می دهد که حاکمان جامعه استثمارگری و ستمگرانه کهن به هیچ وجه به راحتی و با میل خود در مقابل قدرت توده های مردم تمکین نخواهند کرد و برای حفظ قدرت و حاکمیت خود یک جنگ خونین را به نیروهای انقلاب و توده های تحت ستم تحمیل خواهند کرد. این درست است که حاکمین مستبد و مرتجع نمی توانند برای همیشه با سرکوب به قدرت خود ادامه دهند اما توده ها بدون یک مبارزه سهمگین و نقشه مند قادر به سرنگونی آنان نبوده و حاکم بر سرنواشت خود نخواهند شد. بدون شک چنین مفهومی از انقلاب که دگرگون کردن مناسبات تولیدی به نفع توده های مردم است بشدت مورد مخالفت نیروهای مرتجع پرو امپریالیستی و حامیان سرمایه داری است. این روزها تلاش هایی صورت می گیرد، تا خزعبلات تئوریسین های بورژوازی و نئولیبرالیستی که هدف شان وارونه کردن مفهوم انقلاب، خالی کردن آن از جنبه طبقاتی و تبدیل آن به یک عبارت توخالی است را از طریق رسانه ها و تحلیل گران پروامپریالیستی تکرار و به مردم حفته کنند و هر تغییر رژیمی را که به یاری و وساطت امپریالیست ها صورت می گیرد، به نام انقلاب جا بزنند. تا جایی که به تفاوت میان قهر انقلابی و خشونت دولتی مربوط می شود هم قهر انقلابی و هم خشونت دولتی بسیار پیچیده تر از آنند که بتوان آن ها را با تعاریف انتزاعی خارج از مضمون برخی از نظریه پردازان و یا ایدئولوگ های بورژوازی توضیح داد. در پشت این دو و در تقابل این دو،

عناصر و عوامل متنوعی دخیل و موثرند. آنها برای کسب حاکمیت یکی بر دیگری می‌جنگند یکی برای حکومت مردم بر مردم و دیگری برای حکومت طبقه ارتجاعی و استثمارگر بر مردم.

اگر بخواهیم به تجارب انقلابات توده‌ای در قرن گذشته رجوع کنیم، بکاربرد قهر انقلابی در انقلاب چین از همان سال‌های ابتدا و بطور مشخص از سال ۱۹۲۷ علیه رژیم وابسته چیان کای شک آغاز شد. تا در مرحله تعرض استراتژیک توازن قوا به نفع توده‌های مردم و انقلابیون کمونیست تغییر کرد. در انقلاب چین توده‌های مردم، ارتش خلق که همان ارتش کارگران و دهقانان و زحمتکش‌ها بود را در اختیار داشت. ضرورت بکاربرد قهر انقلابی از همان ابتدا به ویژگی‌های جامعه چین مربوط می‌شد. در روسیه حزب بلشویک در کنگره ششم حزب در ژوئیه ۱۹۱۷ یعنی سه ماه قبل از انقلاب اکتبر، تصمیم به مبارزه مسلحانه و قیام مسلحانه را که در اکتبر همان سال بوقوع پیوست، اتخاذ کرد. نقش ویژه کارگران، کثرت کارگران و شوراهای کارگری تحت رهبری بلشویک‌ها بود که باعث شد کارگران و انقلابیون بسرعت مسلح شوند و امکان و توان توده‌ها برای انقلابی عظیم و کسب قدرت تحت رهبری حزب بلشویک را ممکن سازند. حزب بلشویک بلافاصله بعد از کسب قدرت نیروهایش را از جنگ جهانی اول بیرون کشید. این نشانه مخالفت کمونیست‌ها با این خشونت بود. اما قدرت‌های ارتجاعی، دولت سوسیالیستی و نوپا را به حال خود رها نکردند و روسیه و دولت‌شوراها را محاصره و از نیروهای گارد سفید حمایت همه‌جانبه، سیاسی، نظامی و مالی کردند. در نتیجه برای دولت‌شوراها حفظ قدرت به صورت مسالمت‌آمیز ممکن نشد و برای دفاع از انقلاب با نیروهای ضد انقلاب نیز وارد جنگ شد. جنگ داخلی که تا سال ۱۹۲۱ ادامه یافت باعث بسیج و متحول یافتن آن اقشاری شد که بعد از قیام اکتبر به انقلاب پیوستند. حزب بلشویک و در راس آن لنین با اتکاء به جمع‌بندی مارکس و انگلس از کمون پاریس توانست حزب بلشویک و انقلاب پرولتری روسیه را علیرغم تمام سختی‌ها و موانع به پیروزی رهنمون سازد.

کمون پاریس اولین حکومت کارگری در تاریخ بود که بر بورژوازی غلبه کرد. اما تنها دوماه بعد از کسب قدرت سیاسی پرولتاریا در پاریس با لشکر کشی بورژوازی فرانسه و کمک دیگر کشورهای سرمایه‌داری اروپایی، مجبور به عقب‌نشینی شد و سرانجام شکست خورد. خشونت بورژوازی بیش از پیش ظاهر شد و کموناردهای قهرمان را با خشونت وحشیانه‌ای از دم تیغ‌گذراندند و ماهیت دمکراسی بورژوازی و "خشونت پرهیز" اروپا را به معرض نمایش گذاردند. مارکس که رویدادهای پاریس را از نزدیک دنبال می‌کرد، جمع‌بندی کرد که «طبقه کارگر نمی‌تواند ماشین حاضر و آماده دولتی را صرفاً تصرف کرده و برای اهداف خود بکار گیرد»<sup>i</sup> - منظور مارکس این بود که پرولتاریا: "ماشین دولتی حاضر و آماده را باید خرد کنند و در هم شکنند، نه اینکه به تصرف ساده آن اکتفا ورزد. زیرا این دستگاه دولتی باقی‌مانده از سابق نمی‌تواند به وظایف پرولتاریا خدمت کند." <sup>ii</sup> مارکس این جمع‌بندی را در مورد انقلابات نوین ارائه می‌دهد و در بحبوحه روزهای کمون (۱۲ آوریل ۱۸۷۱) با اشاره به نوشته خود در کتاب هیجدهم برومر به کوگلمان می‌نویسد: «برخلاف سابق ماشین بوروکراتیک و نظامی از دستی دیگر داده نشود بلکه در هم شکسته شود... و همین نکته شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی در قاره را تشکیل می‌دهد.»<sup>iii</sup> با این عبارت متوجه می‌شویم که مارکس این نظریه را در مورد همه کشورهای اروپا ضروری می‌داند.

انگلس نیز این جمع‌بندی مارکس را به صورت مستدلی چنین بیان می‌کند: "انقلاب عملی است که در آن بخشی از اهالی به وسیله تفنگ، سرنیزه، توپ، یعنی به وسایل فوق‌العاده با اتوریته‌ای اراده خود را به بخش دیگر تحمیل می‌نماید. و حزب پیروزمند بر حسب ضرورت مجبور است سیادت خود را بوسیله اسلحه... حفظ نماید. اگر کمون پاریس

در مقابل بورژوازی به اتوریته مردم مسلح تکیه نمی نمود، مگر ممکن بود عمرش از یک روز تجاوز کند؟ و برعکس آیا ما حق نداریم کمون را به مناسبت این که از اتوریته خود بسیار کم استفاده کرد سرزنش کنیم؟<sup>iv</sup>

بنابراین هدف قهرانقلابی شکست دادن یک نیروی طبقاتی استثمارگر است. نیروی طبقاتی که در حاکمیت قرار گرفته و از مناسباتی که ستم و استثمار را تولید و بازتولید می کند، محافظت می کند. چنین حاکمیتی را بدون یک جنگ انقلابی نمی توان از میان برداشت. این بدین معنی است که نیروی انقلابی مجبور به شرکت در جنگی است که به آن تحمیل میشود. هدف چنین جنگ انقلابی کُشت و کُشتار نیست، هدفش توده های مردم نیست، حتی هدف انتقام از کسی و یا نیرویی نیست. بلکه هدفش سرنگون کردن حاکمیت مناسبات استثمار و در هم شکستن ماشین دولتی است که حامی و حافظ تولید و بازتولید ستم و استثمار است. تنها با ماشین دولتی نوینی که بر ویرانه های ماشین دولتی کهن ساخته می شود جامعه را در خدمت به منافع توده های مردم می توان سازماندهی کرد و از رهایی سخن گفت.

با توجه به تشریح بالا قهر انقلابی برای سرنگونی طبقات ارتجاعی یک انتخاب نیست بلکه ضرورتی است که در فرایند انقلاب به نیروی انقلاب تحمیل می شود. در غیر این صورت یک حکومت مردمی و پرولتری نه تنها هرگز قادر به کسب قدرت سیاسی نمی شود بلکه بعد از کسب قدرت همان گونه که انگلس می گوید حتی "ممکن است عمرش از یک روز هم تجاوز نکند."<sup>v</sup>

اما علیرغم چنین واقعیت آشکاری ایده انقلاب بدون قهرانقلابی از جانب نیروهای متفاوتی تحت نام "خشونت پرهیزی" تبلیغ می شود. این نیروها و یا اشخاص تلاش می کنند که چنین القا کنند که انقلاب بدون قهرانقلابی ممکن است. البته روی سخن "خشونت پرهیزان" بطور عمده مبارزات انقلابی و عمدتاً مقابله با انقلاب واقعی است و خود کدی برای مخالفت با انقلاب است، بی دلیل نیست که بسیاری از مرتجعین همانند رضا پهلوی ژست خشونت پرهیزی به خودمی گیرند. اما در همان زمان از امپریالیست های غربی تقاضای کمک برای "تغییر رژیم" می کنند. مگر امپریالیست ها چگونه می توانند برای "تغییر رژیم" کمک کنند. با نگاهی به گذشته بیش از همه نمونه های عراق و افغانستان در پیش چشم ما ظاهر می شود. علاوه بر آن نمونه کودتای ۲۸ مرداد سیا علیه دولت مصدق، و یا کودتای شبلی علیه دولت آنده که به روی کار آمدن حکومت نظامی و دیکتاتوری پینوشه انجامید نیز وجود دارد که در هر یک از آن ها موارد با قتل و خونریزی هزاران و یا دهها هزار نفر همراه بوده است. اینها تنها نمونه های از آن نوع تغییر و "گذار بدون خشونت" رضا پهلوی و بسیاری از خشونت پرهیزان است.

به عبارت دیگر آنچه از جانب "خشونت پرهیزان" منع می شود انقلاب است و آنچه به نام "انقلاب" توسط این نیروها تبلیغ می شود چیزی نیست مگر تغییر رژیم یعنی تعویض یک باند در قدرت با باندی دیگر از طبقه حاکمه، آنهم با دخالت و حمایت کشورهای امپریالیستی بدون تغییرات اساسی در مناسبات تولیدی و اجتماعی. نوعی از "تغییر رژیم" که شکل تجاوز نظامی و یا کودتا و شبه کودتا به خود می گیرد. در واقع تغییراتی در سطح رژیم که البته همراه با خشونت های غیر قابل توصیف است. هر چند نمونه های واضح، بارز و واقعی این نوع تغییر رژیم ها اشغال و تجاوز نظامی و یا کودتا هاست اما برخی از هواداران این تئوری بدون کوچکترین اشاره به این نمونه های بارز بیشتر به گاندی در هند و نلسون مندلا در آفریقای جنوبی و انقلابات مخملی در اروپای شرقی اشاره می کنند. در بخش بعدی به واقعیت های این نمونه ها و واقعیت هایی که کمتر در موردش اشاره، اطلاع رسانی و یا تبلیغ شده خواهیم پرداخت.

این بخش سوم از نوشته ای در مورد "دولت، خشونت دولتی و قهر انقلابی" است که بخش اول آن در ۲۴ بهمن ۱۴۰۱ و بخش دوم آن در ۴ اسفند ۱۴۰۱ منتشر شد. موضوع بخش چهارم "انقلاب بدون قهر انقلابی، واقعیت و یا توهم؟" است که بزودی منتشر خواهد شد.

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

۲۷ فروردین ۱۴۰۲

---

۱ مارکس : جنگ داخلی در فرانسه که در تاریخ ۱۲ جون ۱۸۷۱ منتشر شد.

<sup>۲</sup>لنین : دولت و انقلاب - فصل سوم

<sup>iii</sup>نیه نقل از دولت و انقلاب - لنین - فصل سوم

<sup>v</sup>در مقاله ای که از انگلس در مجله نویه سایت منتشر شد.نیه نقل از دولت و انقلاب - لنین - فصل چهارم

<sup>v</sup>همانجا